

## حاشا، وارونه قلمداد کردن حقایق، انکار واقعیت!

اردشیر نصرالله بیگی [ardashir\\_ns@hotmail.com](mailto:ardashir_ns@hotmail.com)

بارها شنیده و یا حتی مشاهده کرده ایم که شخصی با تفکری ایده ایستی و مذهبی در دورانهای مختلف پس از پریودی با مطالعه جدی و دیالوگ و بحث چه در زندانها و چه درمواقع دیگر محیط زندگی و کار و زیست شاهد این دگرگونی فکری بوده ایم که بحق قابل ملاحظه بوده و اینرا نمیشود نیز انکارکرد ، و عکس قضیه هم صادق است ، حال به روشهای گوناگون نه تنها روی آوری به ایده مذهبی بلکه چشم پوشی و یا تغییر ماتریالیستی با روحیه ای آته ایستی به تفکر غیر مارکسیستی ونفی سوسیالیسم که اینهم واقعی و انکارناپذیر است . اگر زمانی افرادی خود را مارکسیست قلمداد کرده و از این رهرو دچار صدمات و شکنجه و زندان گشته ولی در ادامه مسیر زندگی و مبارزه دچار تناقض و گسست گردیده اند ، طبیعی ست که یک مارکسیست از چنین تفکر فرد ارزیابی کلی داشته باشد ، صرفنظر از اینکه قدر منزلت مبارزات گذشته اش حفظ و با احترام یاد شود ، از آن مقطع که تغییر عقیده داده و استراتژی و راهکاری جدا پیشه کرده که با سوسیالیسم و کمونیزم مغایرت دارد . در درجه اول انتخاب اوست و آگاهانه است و در ضمن حق مقابل هم هست که با نقدی جدی و اصولی این تغییر روش و ایده را به چالش بکشد . در ضمن ناگفته نماند کسی نمیتواند مدعی باشد که اگر روشی و راهی را انتخاب کرد و یا حتی زمانی سردمدار آن حرکت بوده باشد و یا در میانه راه خواست از آن دست بکشد ، باید دیگری که این راه را ادامه میدهند ، وادار نمایند و یامجبور به نفی تمام هستی و وجود آن جریان و ارگان و یا مشی ..... رسیده وانحلال آنرا اعلام نمایند . این روشی درست و اصولی نبوده و نیست .

چه کسی هست که نداند پلخائف یکی از مارکسیستهای برجسته با آثاری باارزش و بیاد ماندنی ، همین فرد پس از پریودی از زندگی مرتد میشود و به مارکسیسم پشت میکند . بارها لنین رهبر بلشویکهای روسیه وانقلاب کارگری 1917 اعلام کرده که آثار گذشته پلخائف روسی را باید مطالعه کرد وتوصیه شده که قابل تعمق است . واین بطور عام میتواند صدق کند . با این مقدمه خیال دارم چند نکته را یاد اور شوم که بارها شنیده ایم و یا خوانده ایم که حزب کمونیست ایران را کسانی بنیاد نهادند که خود به نفی ان رسیدند و یا از آن بیرون رفتند و حال کسان دیگری برایش سینه چاک میکنند . قبل از هر چیز با قبول اینکه در بنیانگذارش کسان دیگری همت کردند ، قدر کار و هدفشان در آن برهه از زمان قابل تقدیر و باارزش بوده و بهمین دلیل روشن هم کسان دیگری قدراین جریان را درک کرده و با تمام کمبودهایش جریانی رو به پیش بوده و کارنامه ای روشن وشفاف چه در دوران گذشته و اوائل فعالیتش وچه این دوران بدون آن افراد بقولی بنیانگذار حیات سیاسی اش را ادامه داده ، معتبر و قابل دفاع واستراتژی کارگری و سوسیالیستی دارد و تلاش نموده با امکانی که در دسترس و اختیار دارد چه بلحاظ مادی و معنوی وکمیت پیش برنده فعالیتهايش بآن سمت نشانه رود که مهمل وصدای کارگران معترض وستمیدگان ، زنان آزاده و برابری طلب ، دانشجویان و دانش پژوهان عدالتخواه باشد . در کنارشان باشد ، فریادشان را تقویت ودرحدامکان و توانش راهکارهای اصولی برای پیشروی در قدم بقدم مبارزاتشان باشد . با راستگویی ودوری جوئی از غلو ودرشتنمائی واقعیات سخت مبارزه طبقاتی را توضیح و با آن تداعی شود ، اگر این فعالیت وکارها در چارچوب استراتژی سوسیالیستی و در جهت رهبری طبقه کارگر در فردای تغییر وتحولات جامعه برای بقدرت رسیدن و نابودی نظام بردگی و ستم سرمایه داری نیست پس راهکار آلترناتیو دیگری که بدان معتقدید کدامست و مولفه های آنرا اعلام کنید . سوالی مطرح میشود آیا از بنیانگزاران اولیه خودکومه له کسی بهمراه همین جریان که خود را مارکسیست دانسته ومیداند باقی مانده است ؟ البته تعدادی از آنان در کمال سرفرازی جانشانرا در راه آرمانهای کمونیستی از دست دادند و راه پرافتخارشانرا بما سپردند ، ولیکن جمع دیگری

سالهاست که این جریانرا بجا گذاشته اند و راه دیگری غیر از استراتژی سوسیالیستی پیشه کرده اند که زحمات گذشته شان قابل تقدیر و گسست وجدائیشان از این جریان و تفکر قابل دفاع نیست هر چند اینمیل و رغبت و انتخاب است نه چیز دیگری .

و سخنی کوتاه خطاب به کسانی که موجودیت مارکسیستی و چپ جریان کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران را زیر سوال میبرند ؛

راستش در کردستان جریان ناسیونالیستی و ملی گرا با تجربه گذشته فعالیتی چندین ساله در میدان بود و اگر کسانی با این تفکر تداعی میشدند جذب و راه خود را میرفتند و امروز هم حی و حاضر موجود است و اگر روشنفکران انقلابی و چپ که به مبارزه علیه ستم و نابرابری میاندیشیدند به جریان کومه له پیوسته و این حرکت را تقویت مینمودند با علم باینکه کمبود و ضعف بوده ولیکن جوهر طبقاتی این جریان بسیار برجسته تر بود که خلل ایجاد کند . در همان مدت کوتاه دوران قیام توده های ایران بر علیه نظام سلطنت ، با سازماندهی شوراهای شهرها ، جمعیت های آزادی و انقلاب برای ادامه قیام بخون نشسته مردم ایران که رژیم تازه به مسند قدرت رسیده جمهوری اسلامی آنرا به بیراهه برد ، بدون تردید در مقابل ارتجاع مذهبی که به حکومت رسیده بود و میخواست ارتجاع محلی را سازمان دهد قاطعانه عمل نمود و با کاردانی و جسارت انقلابی یک بیک آنها را با تبلیغ و ترویج از مفتی زاده و جریان مکتب قرآن گرفته تا جریان اخوند صفدری بعنوان نماینده خمینی درسندج و تا حرکت ارتجاع مذهبی و مسلح سپاه دست ساز بعث عراق ، سپاه رزگاری و مرتجعین دیگر مذهبی در مناطق کامیاران و اورامانات و ژاوه رود را از سر راه برداشت و در تضعیف آنها کوشید که تنها از جریانی رادیکال و رزمنده چپ و سوسیالیست ساخته بود . شوراهای کارگری ، شهرها و محلات ، تشکیل بنکه ها این بازوی مسلح شوراها در محلات برای اعمال کنترل و دخالت در امور کارها، شوراهای زنان، مقابله و افشای جریانات فرصت طلب مماشاتجو ؛ همگی کارنامه ای روشن و شفاف از فعالیتهای این جریان رادیکال سوسیالیست است که بیادماندن و در حافظه تاریخ است که کسی نمیتواند آنرا حاشا و یا حتی مصادره کند . این جریان بالنده هرچه بجلو رفته شفافتر ظاهر شده و در بدو حرکت نیز نشان داد که جای نور امید کارگر و زحمتکش و ستمدیدگان است، در کنار آنان و مبارزه اش برای زندگی بهتر و جامعه ای عاری از فقر و بدبختی بیکاری و بیخانمانی و ..... است . باید اذعان کرد که هیچ جریان ملی گرا و ناسیونالیستی یک شبه مارکسیست نشده و جریان مارکسیستی که با کومه له حزب کمونیست ایران را بنیاد نهاد آنچنان خام و بی تجربه نبود که چنان پروژه ای را پیش ببرند ، هم در عقل نمیگنجد که چنان روشی پیشه کرد . کومه له جریانی مارکسیست و چپ که در جنبش انقلابی کردستان نقش بسزائی ایفانموده و میکند که زبانحال کارگر و زحمتکش کرد بوده و از این زاویه حرکت نوین و تازه ای بود که در کردستان شکل گرفت که بامبارزات گذشته در کردستان چه در زمینه مبارزه مسلحانه و چه غیره تفاوت ماهوی داشت که ضرورت اشاره ای بدان را می طلبد . آیا از یک جریان ناسیونالیست برمیآید که اتحایه های دهقانی را بر علیه ستمکاران مالک سازمان دهد و یارماهیست آنها می گنجد ؟ .... و یا سازمان دادن کوچ تاریخی مردم بجان آمده مریوان برای اعتراض به حضور جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی در تابستان 58 خورشیدی و بدنبال سازمان دادن پشتیبانی و راه پیمائی از سنندج، کامیاران ، سفر بطرف مریوان در محل کوچ مردم و فرستادن هیئتها و گروه های پشتیبانی از بوکان و مهاباد و کمکهای خوراکی به محل کوچ مردم در مدت استقرار در خارج شهر ، راه اندازی تحصن مردم سنندج در استانداری برای اعتراض به خروج نیروهای سپاه پاسداران از محل باشگاه افسران در مرکز شهر و مسلط بر بخش عمده ای از شهر بجز از جریانی رادیکال و سوسیالیست و چپ از چه جریانی ساخته است ؟ پس لازمست با قدری درایت و براساس واقعیات و رویدادهای پیش آمده قضاوت کرد، بدون بزرگنمایی و در عین حال بادر نظر گرفتن شرایط موجود و تجربه و دانسته های آندوران این انسانهای فرهیخته ، باین توضیح خفقان دستگاههای سرکوبگر رژیم شاه و ساواکش چه شرایطی را بوجود آورده بودند و اکثر انسانهای آزاده و بعدها در راس حرکات اعتراضی در دوران قیام از زندانها نهم بر اثر مبارزه ای عمومی آزد شدند و برای سازماندهی و .... خود را آماده مینمودند که فرصتی مناسب

و شرایط حساس و زیادی نبود ورژیم هار و درنده جمهوری اسلامی تمام در هارا بروی مبارزه ای ادامه دار با سرکوب و بخانه فرستادن توده ها بست .

شاید خالی مورد نباشد که با یادی از جان رید نویسنده انقلابی و کمونیست آمریکائی و اثر معروف و بیادماندن اش "ده روزیکه دنیا را لرزاند" اشاره ای شود و از خلق اثری که از انقلاب کارگری 1917 روسیه به نگارش در آورده و بسیاری از ماحتما سالها پیش آنرا مطالعه و حتی به دیگران توصیه نموده ایم . لنین رهبر انقلاب کارگری در روسیه در مورد این اثر اظهار میدارد که این کتاب حقیقی ترین و روشن ترین تصویر از حوادثی است که وقوف بر آنها برای فهم چگونگی انقلاب پرولتاریائی دارای اهمیت بسزائی است . و یا کروپسکایا در باره میگوید ؛ درست است که تعداد ناظران خارجی انقلاب اندک بوده است ، جان رید یک ناظر بی تفاوت نبود ، او یک انقلابی پرشور و کمونیستی بود که معنای حوادث و مفهوم نبرد بزرگ را درک میکرد . این درک به وی دیده ای تیزبین داد که بدون آن نمیتوانست این چنین اثری بیافریند . جان رید ، انقلابی آمریکائی خود را با انقلاب روسیه پیوند داد . روسیه شوروی به او نزدیک بود و برای او جای زاداهش را گرفت . وی در این سرزمین به بیماری تیفوس درگذشت و در پای دیوار سرخ مدفون گردید . کسی چون جان رید مراسم تدفین قربانیان انقلاب را ترسیم کند وی را این چنین افتخاری سزاوار است .

بازگو نمودن روایتها و رویدادهای مهم مبارزاتی بهمان صورتی که بوده از پرنسیپ های یک نویسنده مسئول و متعهد است ، که بدان پای بند و عمل نماید و آنچه که روی داده و آنچه عمل کرده بازگو و نگارش شود نه چیز دیگری .

با این خواست و توقع و امید و آرزو به این نوشته ام پایان میدهم .

پیروز باشید !

مارس 2009 میلادی